فهرست مطالب

[موضوع: فقه / نکاح 2](#_Toc25578359)

[اشاره 2](#_Toc25578360)

[احتمال یازدهم: قدر متیقّن آیه 3](#_Toc25578361)

[نکته فرعی 4](#_Toc25578362)

[نکته‌ای پیرامون انصراف آیه: 4](#_Toc25578363)

[بخشی از پرسش و پاسخ‌های مطرح شده در کلاس 4](#_Toc25578364)

[جمع‌بندی بحث تاکنون 6](#_Toc25578365)

[بیان چند نکته ذیل بحث 6](#_Toc25578366)

[نکته اول: مکمل مطلب هشتم در جلسات گذشته 7](#_Toc25578367)

[ملاحظه اوّل: 7](#_Toc25578368)

[ملاحظه دوم: با توجه به دو قدر متیقّن آیا آیه شامل نگاه به جنس موافق نیست؟ 8](#_Toc25578369)

[پاسخ: به شرط اطمینان از تنقیح مناط، شامل می‌شود 9](#_Toc25578370)

[عبارت «یحفظوا فروجهم» شاهدی برای به دست آوردن تنقیح مناط 9](#_Toc25578371)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح / نگاه

## اشاره

در دهمین مبحث در آیه شریفه سی از سوره مبارکه نور که می‌فرماید: **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾**[[1]](#footnote-1) احتمالاتی که در متعلّق غضّ بود محل بحث قرار گرفت.

در این آیه به صراحت به متعلّق غضّ اشاره نشده است بلکه فرموده است **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** اما اینکه از چه چیزی باید غضّ شود ذکر نشده است.

در این خصوص تاکنون سیری طی شد که خلاصه این است که گفته شد پس از اینکه دو احتمال در آیه که اطلاق به نحو عام و تام بود مقبول واقع نشد و قرینه قطعیه بر خلاف آن وجود داشت که این دو احتمال کنار گذاشته شد و سپس حداقل ده احتمال در متعلّق غضّ وجود داشت.

به‌عبارت‌دیگر پس از اینکه این اطمینان حاصل شد که شمول و اطلاق کامل در متعلّق غضّ نیست و نمی‌شود حذف متعلّق در اینجا دلیل عموم به‌طور کامل باشد، پس از کنار گذاشتن این احتمالات حداقل ده احتمال قابل تصور برای متعلّق غضّ باقی ماند.

پس از بیان آن احتمالات نکات و مطالبی عرض شد که با هشت مطلب تقریباً تمام احتمالات کنار زده شد حتی دو احتمالی که بیانگر نگاه به جنس مخالف بود اعم از اینکه تمام اعضاء باشد یا غیر از وجه و کفّین و دلیل کنار گذاشتن این دو احتمال هم این بود که أقرب المجازات یا به‌عبارت‌دیگر أقرب المعانی الی المطلق تعیّن ندارد و در واقع ما پس از کنار گذاشتن احتمالات غیرمعقول ده احتمال باقی ماند که این‌ها معقول بودند و با هشت مطلب یک به یک این احتمالات کنار رفت.

حال باید دید پس از کنار گذاشتن تمام این احتمالات پس بالاخره کدام احتمال برای متعلّق غضّ صحیح و معقول می‌باشد؟

احتمالی که به نظر ما احتمال معقول می‌باشد احتمال یازدهم است یعنی همان احتمالی که ابتدائاً گفته شد چندان به ذهن نمی‌آمد چراکه همان‌طور که عرض شد از منظر کلی همین ده احتمال وجود دارد لکن می‌توان تفصیلاتی داد که در نتیجه احتمالات بسیار زیاد می‌شوند و به همین دلیل این تفصیلات ذکر نشد لکن در اینجا ناچار سیری طی شد که نهایتاً به احتمالی غیر از آن ده احتمال می‌رسیم که می‌توان آن را احتمال یازدهم دانست.

## احتمال یازدهم: قدر متیقّن آیه

و اما احتمال یازدهم این است که قدر متیقّن آیه أخذ شود و قدر متیقّن در این آیه دو چیز می‌باشد:

یکی از منظر دلالت آیه «لو خلّیت و طبعها» می‌باشد که عبارت است از نگاه به عورات به معنای خاص که این قدر متیقّن بوده و حتماً در مدلول آیه وجود دارد. در واقع **﴿يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** حتماً شامل عورات می‌شود و این قدر متیقّن می‌باشد.

ضمن اینکه این قدر متیقّن در برخی از روایات نیز وارد شده است که در همان منبع نور الثّقلین ذیل این آیه شریفه نیز این روایات وجود دارد که این آیه را بر عورات به معنای خاص تطبیق داده است.

آنچه به‌عنوان قدر متیقّن دوم از آیه أخذ می‌شود آن چیزی است که به برکت معتبره سعد اسکاف به دست می‌آید و آن نظر همراه با التذاذ به هر عضوی از اعضاء جنس مخالف می‌باشد.

در واقع نظر همراه با التذاذ، شهوت و ریبه به هر کدام از اعضاء اجنبیه بنا بر روایت سعد اسکاف قدر متیقّن این آیه می‌باشد و چه‌بسا بتوان گفت بیش از اعضاء هم شامل می‌شود چراکه در روایت این‌چنین آمده است که پس از اینکه آن اجنبیه از جوان عبور کرد همچنان از پشت سر به او نگاه می‌کرد که قاعدتاً آن نگاه از روی لباس بوده اما نگاه شهوت‌آلود بوده است که به نوعی این نگاه هم در مدلول آیه وجود دارد.

پس بنابراین قدر متیقّن دومی که –البته نه از خود آیه به دلالت واضح- به برکت و به ضمیمه روایت سعد باید پذیرفت این است: «النّظر الی الأجنبیه عن التذاذٍ بأیّ عضوٍ کان مستقیماً أو من وراء السّتر و ساتر» که این در واقع همان چیزی است که از آیه استفاده می‌شود. البته این به این معنا نیست که بیش از این نباشد اما با توجه به اینکه أقرب المعانی الی المطلق یا أقرب المجازات تعیّنی نداشت نمی‌توان اطمینان حاصل کرد که موارد دیگر را نیز شامل می‌شود، به‌عنوان‌مثال اینکه مقصود آیه غیر از وجه و کفّین باشد یا وجه و کفّینی که همراه با لذّت نباشد، این‌ها را نمی‌توان به آیه نسبت داد.

سؤال: آیا غیر از عورت بدون التذاذ شامل آیه نمی‌شود؟

جواب: خیر، چراکه اقرب المجازات و اقرب المعانی در اینجا کاربردی نداشت.

سؤال 2: یعنی حتّی بدن زن غیر از عورت بدون التذاذ جزء معنای آیه نیست؟

جواب: خیر چنین معنایی از آیه استفاده نمی‌شود علی‌الخصوص در مورد وجه و کفّین که محل بحث می‌باشد چراکه غیر از وجه و کفّین ادله دیگری وجود دارد که بحث را روشن می‌سازد اما خودِ وجه و کفّین که محل اختلاف می‌باشد نمی‌توان به آیه تمسک کرد؛ به‌عبارت‌دیگر سرجمع بحث این است که برای وجه و کفّین چندان نمی‌توان به این آیه استدلال کرد که این همان بزنگاه مسئله است.

پس همان‌طور که ملاحظه فرمودید با توجه به این احتمال دو چیز در معنای آیه باقی ماند:

1. عورات به معنای خاص
2. نظر همراه با التذاذ به هر کجای بدن از جنس مخالف

در اینجا ممکن است یک قدر متیقن سوّمی نیز اضافه شود که بیان آن به این شرح است:

اگر در آینده ادله حاکمی پیدا شد که ناظر بر این مطلب باشند که تمام بدن زن یا غیر از وجه و کفّین در حکم عورت است در اینجا مسئله همچون «الطواف صلاة» می‌باشد به این معنا که اگر چنین دلیل حاکمی پیدا شد محدوده قدر متیقّن اوّل را تعمیم داده و عورت که قدر متیقّن آیه بود می‌تواند تعمیم پیدا کند به اعضای دیگر بدن زن که در واقع این مسئله تابعی است از آنچه که در آینده باید مورد بحث قرار گیرد و بررسی شود که آیا در ادله حاکم مطلقی وجود دارد که چنین حکم کند که اعضاء غیر عورت –به معنای خاص- از اجنبیه در حکم عورت به معنای خاص است؟! اگر چنین اطلاقی وجود داشت –که البته در وجه و کفّین نیست- این به دلیل حاکم ملحق به مدلول آیه می‌شود و در واقع مدلول آیه علاوه بر آن دو محدوده شامل محدوده سوم نیز می‌شود که سایر اعضاء بدن زن به دلیل حاکم می‌باشد.

#### نکته فرعی

در اینجا ممکن است این سؤال برای برخی پیش آید که در این آیه مجازی وجود ندارد که از أقرب المجازات بحث شود که در جواب عرض می‌کنیم این عبارت را تسامحاً به کار می‌بریم لکن در واقع مقصود أقرب المقیّدات یا أخفّ قیداً الی المعنی المطلق می‌باشد؛ و در مورد عبارت أقرب المجازات در جلسه گذشته عرض شد که چند قاعده وجود دارد که عبارت‌اند از: أقرب المجازات، أقرب المعانی به معنای عام و یا مطلقی که یقین وجود دارد که مراد نیست که در اینجا همین قاعده دوم مقصود است.

### نکته‌ای پیرامون انصراف آیه:

در اینجا لازم است این مطلب نیز عرض شود که گاهی است که گفته می‌شود کلامی از ابتدا منصرف به این معنا است، این انصراف غیر از بحث مانحن‌فیه است مثلاً وقتی گفته می‌شود «آب» از ابتدا کلام منصرف به آب در لوله است (البته اگر این انصراف را بپذیریم) در چنین حالتی از ابتدا معنای کلمه این است اما در این بحث که سخن از أقرب المجازات یا أقرب المعانی است در جایی است که علم داریم که مطلقی مراد نیست و در درجات بعدی هم هیچ انصرافی وجود ندارد چراکه اگر انصراف باشد به کار به این مباحث نخواهد کشید و مفروض ما هم در این بحث این بود که چنین انصرافی وجود ندارد. فلذا بحث ما از این حیث متفاوت با بحث انصراف می‌شود.

## بخشی از پرسش و پاسخ‌های مطرح‌شده در کلاس

سؤال: چه اشکالی دارد اگر گفته شود آیه اطلاق کلی را می‌رساند و سپس ادله دیگری آن را مقید و محدود می‌کند، اما دلالت آیه دارای اطلاق باشد؟

جواب: در صورت کلی، آنچه شما می‌فرمایید مانعی ندارد لکن در این آیه اطلاق آیه قطعاً درست نیست و مانع اصلی در آن عقل می‌باشد که این‌چنین اطلاقی واضح البطلان است؛ و نباید از این مطلب تعجب کرد چرا که در آینده بسیار در فقه با چنین مواردی مواجه خواهید شد که جملات و روایات و فرازهایی وجود دارد که قطع وجود دارد که مطلق آن مراد نیست لکن پس از کنار گذاشتن معنای مطلق معانی بعدی تعدد و مراتب پیدا می‌کند.

توضیح مطلب اینکه:

گاهی است که کسی معتقد می‌شود که آیات قرآن در واقع جعل قانون بنا بر نحو قضیه مهمله است –کما اینکه این نظریه در میان علما وجود دارد- در واقع فقط درصدد بیان این مطلب است که در شریعت چنین حکمی وجود دارد، به‌عنوان‌مثال نماز تشریع شده است، روزه تشریع شده است، حج تشریع شده است، اما اینکه چند بار، با چه اجزاء و با چه شرایطی است در مقام این‌ها نیست. این یک نظریه است که اگر کسی به این نظریه قائل شود به‌طور کل به هیچ یک از اطلاقات قرآن نمی‌شود عمل کرد.

ممکن است کسی در عبادات قائل به این نظریه شود و حتی در معاملات نیز چه‌بسا قائل داشته باشد. لکن مفروض برای ما الان این است که این نظریات کنار گذاشته شده است و به نظر ما آیات قرآن در مقام تشریع و در مقام بیان تفاصیل و جزئیات می‌باشد، در برخی موارد که از احادیث و روایات تفاصیل و جزئیات فهمیده می‌شود در این موارد آیات قید خورده و محدود می‌شود و ... و اگر هم از روایات چنین چیزی به دست نیامد در آن صورت آن آیه یک مطلق بوده و در واقع جعل قانون شده که می‌توان به اطلاق آن تمسک کرد. بحث ما الان این صورت است و وقتی گفته می‌شود **﴿أوفوا بالعقود﴾** یعنی در هر کجا که شک عارض می‌شود باید به این عموم تمسک شود و همچنین است **﴿أحلّ الله البیع﴾** و آیات دیگر از این قبیل؛ اما در مواردی همچون **﴿أقیموا الصّلاة﴾** در روایات محدوده آن مشخص شده است که این آیه به معنای 5 نماز می‌باشد و هر نمازی به چه شکل است و در هر کجا هم که قیدی در روایت نداشته باشد به اطلاق آن تمسک می‌شود.

وقتی آیه در این مبنا قرار گرفت در برخی موارد است که معنای مطلق مشخص است که در این موارد به اطلاق عمل می‌شود و یا مواردی هستند که معنای کلام از ابتدا انصراف دارند در منصرف علیه به اطلاق عمل می‌شود، اما در جایی که انصرافی وجود نداشته باشد و در مورد اطلاق تام آیه هم یقین وجود دارد که مراد نیست، وقتی وارد مراتب بعدی می‌شویم اگرچه نوعی اشعار و ترجیح برای معنایی که شمول بیشتری داشته باشد وجود دارد اما این ترجیح در حدّی نیست که دلالت باشد و به‌طور اطمینان بتوان به آن تمسک کرد و لذا این ترجیح هم تزلزل پیدا می‌کند و در این‌گونه موارد باید قدر متیقّن‌ها أخذ شود.

حال قدر متیقّن گاهی به دلالت خود آیه بما هی هی می‌باشد و گاهی نیز به ضمّ روایات است و در مانحن‌فیه هر دو قدر متیقّن وجود دارد که عرض شد و شاید بتوان گفت صورت سوّمی هم وجود دارد که در آینده بحث خواهد شد. پس اگر الان برای کسی سؤال پیش آید که آیه **﴿يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** آیا مهمله است یا اینکه مدلول روشنی دارد؟ در جواب گفته می‌شود که قدر متیقن‌های روشنی برای این آیه وجود دارد که عبارت‌اند از:

1. نگاه به عورات –به معنای خاص- چه با التذاذ و چه بدون التذاذ.
2. نگاه به همه اعضاء مباشرتاً یا از پس حجاب همراه با التذاذ. (روایت سعد اسکاف)

و رابطه بین این دو عموم و خصوص من وجه می‌باشد که وجه اشتراک این‌ها قدر متیقّن می‌باشد و آن نگاه التذاذی به عورات می‌باشد که در هر دو صورت وارد است.

و قدر متیقّن سومی هم ممکن است با ضمیمه روایات دیگر اضافه شود و اگر این صورت نیز اضافه شود آیه دارای شمول بیشتری می‌شود که این مسئله در آینده بحث می‌شود که آیا دلیل حاکمی وجود دارد که اعضاء دیگر جنس مخالف را به‌منزله عورت بداند؟ که اگر چنین دلیلی وجود داشته باشد در نتیجه این‌ها نیز به شمول آیه ملحق می‌شود.

نکته‌ای که در تأیید این روایت وجود دارد این است که این روایت درصدد بیان شأن نزول آیه است، گاهی در روایت مطلبی وارد شده است که آن را ملحق به آیه کرده است و گاهی روایت شأن نزول آیه را می‌گوید که از این شأن نزول قدر متیقّن به دست می‌آید کما اینکه روایت سعد اسکاف نیز از این قبیل می‌باشد، این قبیل روایات اگر نباشند قطعاً قدر متیقّنی نیز برای آیه نخواهد بود.

سؤال: ظاهراً روایت سعد اسکاف مخصص آیه نیست چراکه در این روایت فقط نگاه به زن مطرح است و در حقیقت آیه دوم را تخصیص می‌زند و نمی‌تواند نسبت به نگاه زن به مرد چنین بحثی مطرح نخواهد بود.

جواب: بله این روایت نسبت به آیه دوم نمی‌تواند شمول داشته باشد چراکه شأن نزول آیه فقط نگاه مرد به اجنبیه است.

در واقع مدلول روایت سعد اسکاف این نیست اما بنا بر الغاء خصوصیت یا تنقیح مناط و یا فتوی شامل آیه دوم نیز می‌شود چراکه وقتی نگاه مرد به زن را با این شدّت منع می‌کند پس بر عکس آن نگاه زن به مرد هم تفاوتی نخواهد داشت. پس به‌عبارت‌دیگر آیه دوم اگرچه مدلول مطابقی روایت سعد اسکاف نیست اما مدلول مطابقی آن می‌تواند باشد و این به دلیل تنقیح مناط یا اولویّت به دست می‌آید.

### جمع‌بندی بحث تاکنون

پس در جمع‌بندی بحث عرض شد که تمام احتمالات ده‌گانه کنار می‌رود و یک صورت تفصیلی به‌عنوان احتمال یازدهم مطرح می‌شود که شامل دو مدلول می‌باشد و احیاناً ممکن است بنا بر احتمالی که بعداً مطرح می‌شود مدلول سوم نیز به آن اضافه می‌شود.

## بیان چند نکته ذیل بحث

پس از اینکه احتمالات مورد بررسی قرار گرفت و احتمال متعیّن نیز مشخص شد لازم است که چند نکته در ذیل این بحث عرض شود:

### نکته اول: مکمل مطلب هشتم در جلسات گذشته

اولین نکته در ذیل این بحث پیرامون «غضّ» در آیه می‌باشد که قبلاً گفته شد غض عبارت است از چشم‌پوشیدن مطلق که همان عدم النظر علی وجه الاطلاق باشد و یا اینکه غضّ عبارت باشد از عدم تمرکز یا خیره نشدن. این معانی و مباحث مربوط به آن به‌طور تفصیلی قبلاً عرض شد لکن با انتخاب یازدهمین احتمال در متعلّق غضّ که متیقّن‌ها مشخص شد اگر باز گردیم به مباحث گذشته مطالب جدیدی پیدا می‌شود که باید از نو ملاحظه‌ای داشت.

#### ملاحظه اوّل:

آن ملاحظه این است که نسبت به قدر متیقّن اوّل که همان «النّظر الی العورات باشد» هیچ کس چنین احتمالی نمی‌دهد که مقصود نگاه به صورت خیره باشد! بلکه در مورد عورات به معنای خاص ارتکاز قطعی وجود دارد که عدم النّظر علی وجه الاطلاق مقصود است چه قائل شویم که مدلول آیه فقط عورات است –کما اینکه مرحوم علامه طباطبایی و برخی دیگر این احتمال را داده‌اند- و یا آنچه که ما عرض کردیم و عورات به معنای خاص را اولین قدر متیقّن آیه اتخاذ کردیم، هر کدام از این دو صورت را که شخص بپذیرد غضّ از آن‌ها حتماً علی وجه الاطلاق می‌باشد و در واقع آنچه مرحوم شهید مطهری به‌عنوان فطور یا خیره نشدن و عدم تمرکز قائل بودند حتماً مراد نخواهد بود.

پس بنابراین چه قدر متیقّن اوّل آیه که عورات به معنای خاص بود و ما به آن معتقد بودیم و چه معنای ثابت اولیه عورات که مرحوم علامه طباطبایی قائل هستند هر کدام که باشد غضّ در آن‌ها به معنای خیره نشدن و نگاه استقلالی نداشتن نیست بلکه غضّ در این‌ها به معنای نگاه نکردن مطلق می‌باشد و آنچه که محل بحث است نگاه به چهره است و حتّی نسبت به دیگر اعضای اجنبی هم شهید مطهری قائل به چنین معنایی نیستند.

و اما نسبت به قدر متیقّن دوم که عبارت بود از نگاه همراه با شهوت و لذّت و ریبه به هر کدام از اعضاء اجنبیه فرض این است که ملاک «عن التذاذٍ» می‌باشد و آن هم التذاذی که به حدّی شخص را مجذوب کرد که حتی پس از اینکه چیزی به صورت او برخورد کرد و خون‌آلود شد هنوز نفهمیده بود که مقصود از این مسئله همان «عن التذاذٍ و شهوة» می‌باشد که در اینجا این احتمال مطرح می‌شود که یغضّوا در واقع به این معنا است که آنچه که شخص را به التذاذ می‌افکند باید ترک شود؛ به‌عبارت‌دیگر ممکن است اصل نگاه کسی را به التذاذ بیفکند و حتّی اگر از پس ساتر و حجاب باشد ممکن است موجب شهوت شود فلذا اصلاً نباید نگاه کند، اما اگر نگاه‌های عادی است که بدون تمرکز بوده و به صورت معمول انسان نگاهش متوجه صورت و زنان اجنبیه مختلف می‌شود و حالت التذاذی برای او رخ نمی‌دهد که اگر خیره شود ممکن است برای او التذاذ ایجاد کند اما به صورت معمول و نگاه‌های عرفی چنین التذاذی حاصل نمی‌شود، در این معنای دوم ممکن است گفته شود قرائنی وجود دارد که «یغضّوا» به معنای چشم‌پوشی عام باشد حال یا به صورت نگاه نکردن مطلق و یا نگاه نکردن متمرکز، چراکه برای این نگاه ملاکی مطرح شده که آن همان نگاه همراه با التذاذ و شهوت می‌باشد پس **﴿يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** بنا بر این فرض جدید و در محدوده دوم –با توجه به ملاک التذاذ- به معنای جامعی می‌باشد که در واقع نباید نگاه شهوت‌آلود افکند یا به‌طور کل و یا به معنای عدم تمرکز.

حال اگر کسی چنین احتمالی بدهد باید گفت «یغضّوا» در این آیه بر حسب مورد متفاوت می‌باشد به این بیان که «یغضّوا بالنّسبه الی العورات» یعنی به‌هیچ‌عنوان نگاه نکند و «یغضّوا بالنّسبه الی سایر الاجزاء» در جایی که نگاه همراه با التذاذ باشد بر حسب مورد می‌باشد و یک قسم آن خیره نشدن می‌باشد و آن در جایی است که نگاه استقلالی و متمرکز موجب التذاذ می‌شود که این منع شده است اما نگاه عالی و معمولی منع نشده است مگر اینکه دلیل خاصّ دیگری برای آن وجود داشته باشد؛ و از این جهت است که ممکن است کسی ادّعا کند یغضّوا در آیه هر دو معنا را افاده می‌کند لکن هر کجا به حسب خود.

به‌عبارت‌دیگر اگر ما باشیم و آیه بدون هیچ دلیلی، گفته می‌شود که «یغضّوا» یعنی فقط نگاه نکند که قدر متیقّن آن همان عورات می‌باشد و یک معنا نیز بیشتر نخواهد داشت؛ اما از آنجا که روایت سعد اسکاف وجود دارد و علم وجود دارد که ملاک در آن روایت التذاذ است، برون‌رفت از این التذاذ گاهی به غضّ مطلق است و گاهی به غضّ نسبی بین عدم تمرکز و غضّ مطلق می‌باشد؛ و لذا ممکن است کسی با توجه به مطالبی که گفته شد روایت را به‌عنوان قرینه اتّخاذ کند که نتیجه این می‌شود که غضّ در عورات عدم النّظر مطلق است اما در غیر عورات متفاوت می‌باشد و به نوعی شاید بتوان گفت استعمال لفظ در اکثر از معنا می‌شود.

البته همان‌طور که به خاطر دارید در مورد استعمال لفظ در اکثر از معنا بارها گفته شده است که از نظر عقلی غیرمعقول نبوده و ممکن است لکن از نظر عرفی متعارف نبوده و نیاز به قرینه خاصّه دارد؛ اما این امکان وجود دارد که کسی قائل شود که اگر روایت سعد اسکاف تحلیل شود نوعی از قرینه برای انسان حاصل می‌شود و آن اینکه «یغضّوا» در اینجا دو کاربرد دارد.

اگر به خاطر داشته باشید در جلسات گذشته عرض شد که تمام بحث‌های «یغضّوا» انجام شده و یک نکته برای آینده باقی می‌ماند که آن نکته مکمّل همین مطلبی بود که الان عرض شد و البته این مطلب هم صرفاً به یک احتمال است که طرح می‌شود اما اینکه تمرکز تامّ بر آن وجود داشته باشد و نهایی دانسته شود خیر. لکن مابقی مباحث همان جمع‌بندی بود که عرض شد.

#### ملاحظه دوم: با توجه به دو قدر متیقّن آیا آیه شامل نگاه به جنس موافق نیست؟

در ذیل این جمع‌بندی ملاحظه دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه بنا بر همین دو قدر متیقّنی که در مدلول آیه أخذ شد -و همچنین محدوده سومی که البته با تردید و احتمال به آینده ارجاع داده شد- سؤال دیگری که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا همچنان معتقدید که این آیه فقط نگاه به اجنبیه و جنس مخالف را بیان می‌کند و یا اینکه این امکان وجود دارد که نگاه به جنس موافق را نیز شامل شود؟

این سؤال از اینجا حاصل می‌شود که با توجه و دقّت دو محدوده قدر متیقّن ممکن است تعمیمی به دست آید به این بیان:

##### پاسخ: به شرط اطمینان از تنقیح مناط، شامل می‌شود

همان‌طور که مستحضرید محدوده قدر متیقّن اوّل نگاه به عورات است فلذا بعید نیست که گفته شود با توجه به اینکه متعلّق غضّ ذکر نشده است و آن را مقیّد به جنس مخالف نکرده است پس این امکان وجود دارد بگوییم این غضّ بصر از عورات تعمیم پیدا می‌کند به عورات اعم از جنس مخالف یا جنس موافق و این تعمیم به دلیل الغاء خصوصیت یا تنقیح مناط می‌تواند به دست آید چراکه این تنقیح مناط در اینجا وجود دارد که عورات به معنای خاصّه تفاوتی میان زن و مرد ندارد به این معنا که اگر هیچ دلیل دیگری وجود نداشته باشد وقتی گفته می‌شود **﴿يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** و همچنین معتقد شدیم که قدر متیقّن اوّلیه آن از عورات اجنبیات می‌باشد مانعی وجود ندارد که عورات جنس موافق را نیز شامل می‌شود.

پس اگر کسی در این آیه الغاء خصوصیت کرد می‌تواند به عورات جنس موافق هم معنا را تعمیم دهد. کما اینکه در قدر متیقّن دوم که «عن التذاذٍ» بود می‌توان گفت نگاه به اجنبی و جنس موافق نیز تفاوتی نکرده و مشمول آیه می‌باشد؛ و لذا قبلاً عرض شد که جنس مخالف قدر متیقّن می‌باشد و اما جنس موافق اختصاصاً قطعاً مراد نیست و شمول آن نیز در آیه محل کلام است اما الان می‌گوییم که شمول این دو قدر متیقّن علاوه بر اجنبیات نسبت به اجنبی هم ممکن است بر اساس تنقیح مناط پذیرفته شود اما به شرط اینکه نسبت به تنقیح مناط اطمینان پیدا کند به این معنا که معتقد باشد عورات نساء با عورات رجال تفاوتی ندارند اما اگر شخصی قائل شد که این‌ها با هم متفاوت‌اند و نتواند تنقیح مناط را انجام دهد دیگر آیه شمول پیدا نخواهد کرد.

پس توجه داشته باشید که تعمیم عورات به عورات رجال و همچنین تعمیم نگاه التذاذی به نگاه به جنس موافق ممکن است با تنقیح مناط به دست می‌آید و البته حتی اگر از این آیه چنین چیزی به دست نیاید ادله دیگری برای آن وجود دارد.

##### عبارت «یحفظوا فروجهم» شاهدی برای به دست آوردن تنقیح مناط

نکته دیگری که در اینجا وجود دارد و می‌تواند به تنقیح مناط کمک کند این است که در ادامه آیه می‌فرماید **﴿يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾** یعنی به مردها امر می‌کند که عورات خود را حفظ کنید که این مطلب عیناً همان عبارت **﴿يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُن‏﴾** است که نشان‌دهنده تماثل و تشابه این دو مطلب می‌باشد، یعنی **﴿يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾** و **﴿يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُن‏﴾** در دو آیه کنار هم کمک می‌کند به این مطلب که عورات زن و مرد با یکدیگر تفاوتی ندارند و مثل هم می‌باشد و به دست آوردن تنقیح مناط راحت‌تر می‌شود؛ که البته می‌تواند فقط در حدّ یک شاهد باشد.

سؤال: با توجه به اینکه آیات باید به‌گونه‌ای باشد که مخاطبین و مشافهین نیز بتوانند برداشتی از آن داشته باشند آیا می‌توان گفت که این آیه ناظر به همان حکم فطری است که در قبل از شرع نیز در انسان‌ها وجود دارد و در واقع حیاء آن‌ها موجب می‌شود تا نسبت به این مسائل چشم‌پوشی کنند؟

جواب: این آیه بنا بر شرایط اوّلیه خود ناظر به بحث عورات می‌باشد که مرحوم علامه آن را به‌عنوان معنای آیه مطرح فرمودند و ما آن را به‌عنوان قدر متیقّن آیه اخذ کردیم و اما التذاذ از آیه به تنهایی به راحتی به دست نمی‌آید بلکه روایت سعد اسکاف است که این معنا را به ما می‌رساند اما تا حدودی به همان مسائل طبیعی و عقلی نزدیک است به این بیان که وقتی گفته می‌شود به عورات نباید نگاه کرد این یک امر معقولی است که به عقل سلیم نزدیک است و اینکه گفته می‌شود نباید نگاه شهوت‌آلود داشت نیز با کمی دقّت شاید به دست آید.

آنچه عرض شد ملاحظه‌ای بود که در آیه وجود داشت و توجه به آن مناسب بود و ان‌شاءالله در جلسه آینده اشاره‌ای به عبارت **﴿يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾** خواهیم داشت و در ادامه به بررسی چند دلیل دیگر خواهیم پرداخت که در کلمات مرحوم خویی در رابطه با نگاه به اجنبی آمده است و از جمله آن همان عبارت **﴿لا يُبْدينَ زينَتَهُن﴾**‏ است که در ادامه آیه آمده است و ان‌شاءالله در آینده بحث خواهد شد.

1. سوره نور، آیه 30 [↑](#footnote-ref-1)